

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی
سال نوزدهم، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۲

بررسی انسان‌گونه‌انگاری خدا در آثار سنایی و عطار از دیدگاه استعاره‌شناختی و عرفانی

لیدا پایدار^۱

جهاندوست سبزه‌علی پور^۲

خدابخش اسداللهی^۳

ثوراله نوروزی داودخانی^۴

چکیده

امور معنوی، مقدس و دینی از اموری هستند، که همواره بشر برای فهم آن‌ها ناچار از به‌کارگیری استعاره است. این خاصیت ذهن بشر است که نمی‌تواند امور مفهومی و انتزاعی را بدون کمک‌گرفتن از امور مصداقی و فیزیکی بشناسد. امروزه علوم شناختی از جمله زبان‌شناختی شناختی، بسیاری از استعاره‌های به‌کاررفته زبان انسان را تحلیل کرده و نشان داده‌است که انسان چگونه پاره از امور هستی را درک می‌کند. هدف این پژوهش بررسی استعاره انسان‌مدارانه در مورد خداوند است، تا با رویکرد شناختی نشان‌دهنده چگونه خدا در ذهن دو تن از شاعران زبان فارسی، یعنی سنایی و عطار، مفهوم‌سازی شده‌است. برای این منظور از دیوان این دو شاعر، تمام ابیاتی که در آن‌ها اعمال و صفات انسانی برای خدا قیدشده، استخراج گردیده و با نگاهی هرکدام در مقاله ذکرشده‌است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد، در ذهن این دو شاعر به‌طور مشترک خدا: پادشاه، معشوق، صنعتگر، میزبان، ساقی و جنگجو است و علاوه بر این در ذهن سنایی خدا: آرایشگر، پنا، نانوا، نویسنده، راهنما؛ و در ذهن عطار هم خدا: صیاد، شعبده‌باز، آئینه‌بند، فرمانده، بافنده و نقاش است. در این پژوهش چهره، میان/ کمر، زلف، لب، مردمک چشم، دهان و ... از اعضای هستند که همراه با شواهدی برای اثبات استعاره بدن‌مندی از آن‌ها استفاده شده‌است.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، انسان‌انگاری، بدن‌مندی، خدا، سنایی، عطار.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. نویسنده مسئول:

kh.asadollahi1@gmail.com

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، خلخال، ایران.

پیشگفتار

ذهن بشر توانایی ترسیم دقیق نادیده‌ها و نادیدنی‌ها را ندارد، بدان خاطر همواره تلاش کرده‌است این مفاهیم را مطابق تجربه شخصی یا گروهی خود، با اموری دیدنی و ملموس‌تر بشناسد و بشناساند. امور مقدس، ماورایی، مفاهیم انتزاعی، تجربیات دینی و بالاتر از همه خدا، از آن دسته از مفاهیمی هستند که بشر همواره برای شناخت و شناساندن آن‌ها با مشکلاتی روبروست. در این بین خدا، به عنوان خالق هستی، از چنان موقعیتی برخوردار است که شناخت او برای بشر سختی‌هایی به همراه دارد بدان خاطر هر کسی تلاش می‌کند مطابق تجربیات خود از خدا تصوراتی به دست آورد. مثلاً اهالی ایتوبی او را موجودی سیاه تصورکنند و اهالی تراکیا او را چشم آبی و موقرمز بدانند (خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۶۲-۱۶۸) و کسی همچون چوپان داستان موسی و شبان در مثنوی معنوی، خدا را چوپانی در نظر بگیرد که چارق به پا می‌کند و شانه به سر می‌کشد و به کسی نیاز دارد تا جامه‌اش را بشوید و شپش‌هایش را بکشد.

از دیرباز صحبت در مورد خدا، بر لبه تیغ راه رفتن بوده و همواره سختی‌هایی به همراه داشته‌است. باید به تاریخ نگریست و کسانی همچون اهالی تشبیه (مشبّهه) را به یاد آورد که به خاطر همانندسازی خداوند با امری، جانشان را از دست داده و سنگسار و شمع‌آجین شده‌اند. این در حالی است که بشر ناچار از صحبت در مورد خداوند است و باید برای شناسایی و شناساندنش، از او صحبت کند و بدان اشاره کند اما خداوند را چه بداند و چگونه این امر انتزاعی و مفهومی را به ذهن بشر نزدیک کند؟ ذهن بشر طاق‌شناخت امور ماورایی را جز به طریق نزدیک کردن آن به امور فیزیکی، ملموس و مصداقی ندارد. اینجاست که پای استعاره به میان می‌آید و بشر برای صحبت کردن در مورد هر پدیده به ناچار باید نامی، شکلی، شمایی و تعیناتی به او بدهد تا به ذهن خود نزدیکش کند.

آنچه امروزه از برکت نظریه استعاره مفهومی معاصر عاید حوزه خداشناسی شده‌است، چندان کارگشاست که محققین این حوزه را وادار به کرنش در مقابل این نظریه می‌کند، چراکه اگر این نظریه نبود، شاید نمی‌توان به راحتی در مورد چنین اموری صحبت به میان آورد. هم‌چنان که تاویل و رمزگردانی در دوره‌های قبل مفری برای نجات عده‌ای از محققین شده‌بود. چون وقتی بحثی از شناخت خدا به میان می‌آوردند، در اغلب موارد ناچار بودند، پای تاویل را به میان بکشند تا بعضی از مخاطبین را اقناع کنند اما امروزه دیگر جایی برای چنین دغدغه‌هایی نمانده‌است، چراکه مجموعه علوم

شناختی سازوکار اندیشه و شناخت را برای انسان مشخص کرده و نشان داده‌است که انتزاعی‌ترین امور هستی محتاج دم‌دست‌ترین و ملموس‌ترین امور هستی هستند تا شناخته و شناسانده شوند.

هدف این پژوهش بررسی استعاره‌هستی‌شناختی انسان‌مدارانه در حوزه‌خداشناسی یا به تعبیر فلاسفه و اهل دین، انسان‌انگاری (Anthropomorphism) با رویکرد شناختی است. پرسش این تحقیق آن است که خداوند در اندیشه و زبان سنایی و عطار چگونه مفهوم‌سازی شده‌است؟ در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از نظریه استعاره‌ مفهومی معاصر نشان داده‌شود که چگونه در ذهن انسان و به‌ویژه در ذهن عرفای اسلامی، خدا انسان فرض شده و تعدادی از اعمال، رفتار و صفات انسان برایش قرض‌گرفته شده‌است و اگر چنین استعاره‌ای را از ذهن بشر خالی کنیم، یعنی استعاره «خداوند انسان است» را از قاموس زبانی و ذهنی انسان بزداییم، توصیفات بسیاری از متون دینی ناقص خواهند بود، چون سراسر متون دینی ادیان مختلف لبریز از چنین استعاراتی است که در آن‌ها خدا با انسان «حرف می‌زند»، «به او دستور می‌دهد»، «به او راه نشان می‌دهد» و غیره؛ با حذف این استعاره از دل آن متون، راه‌های خداشناسی کمی سخت می‌شود.

روش این پژوهش بدین صورت است که از دیوان سنایی غزنوی و عطار نیشابوری (دو تن از بزرگ‌ترین عارفان دوره اسلامی) شواهدی شعری استخراج شده‌است که در آن‌ها انسان‌گونه‌انگاری خداوند به چشم می‌خورد. یعنی اعمال و صفاتی از انسان به خداوند نسبت داده شده و به تعبیری دیگر، در آن‌ها کلان استعاره «خدا انسان است» به چشم می‌خورد. در این تحقیق مجاز مفهومی بررسی نشده و فقط استعاره مفهومی مدنظر بوده‌است.



مبانی نظری

ذهن بشر چنان با استعاره ملازم و درگیر است که جدایی از آن برایش امکان‌پذیر نیست و یا به سختی امکان‌پذیر است. استعاره به درازای تاریخ بشر قابل‌ردیابی است، حتی اگر از آن برداشت‌ها و تعاریف متفاوتی ارائه‌شود، باز در اصل قضیه که ذهن بشر در همه عرصه‌ها، به‌ویژه عرصه دین، استعاری‌اندیش است، فرقی ایجاد نمی‌کند. قبل از آن که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) با کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»، کارکرد جدید استعاره را تبیین‌کنند، بحث و نظر در مورد استعاره وجود داشت و بسیار هم بحثی درازدامن بود. قصد این پژوهش توجه‌دادن به آن تاریخچه نیست، بلکه همان قدر باید گفت که ارسطو در یونان و علمای بلاغت در ایران بحث‌های زیادی در این زمینه بیان کرده‌اند و حتی به طور ضمنی به این نکته اشاره کرده‌اند که استعاره صرفاً کارکرد زیباسازی ادبی یا کلامی ندارد. مثلاً ابوهلال عسکری (قرن ۴ هجری) در الصناعتین، پنج کاربرد برای استعاره بیان می‌کند: (۱) روشن‌ساختن معنی، (۲) تأکید، (۳) مبالغه، (۴) ایجاز، (۵) آراستن و تزئین سخن (الصناعتین، ص ۲۷۴). بر این اساس می‌توان گفت آراستگی و تزئین تنها یکی از کاربردهای استعاره در بلاغت سنتی است. این نکته نیز جای تأمل دارد که بلاغیون فارسی و عربی در آثار خود ادعا نکرده‌اند که استعاره صرفاً به زبان ادبی تعلق دارد (آقاحسینی و هم‌تیمان، ۱۳۹۴: ۲۳۹-۲۴۰)، جرجانی هم کارکرد استعاره را تزئین صرف نمی‌داند، حتی انواع سخن را نیازمند استعاره قلمداد می‌کند (اسرارالبلاغه، ص ۲۰).

استعاره در معنی‌شناسی شناختی

در اواخر قرن بیستم معناشناسی شناختی که رویکردی جدید و بخشی از زبان‌شناسی شناختی بود، مطرح گردید که به الگوها و ابزارهای شناختی که فراتر از کارکردهای زبان ما هستند نظر دارد. اصطلاح «معنی‌شناسی شناختی» که نخستین بار به همت جورج لیکاف (۱۹۸۷ م) مطرح شد، باب جدیدی را در نگرش به معنی بازکرد. نگاهی که معنی‌شناسی شناختی به زبان و رفتار زبانی انسان دارند، دقیقاً همانند نگاه به سایر قوای شناختی همچون قوه بینایی، استدلال و جز آن است. معنی در واقع مفهومی است که در اثر کاربرد یک صورت زبانی و تجربه عینی و یا حسی یک موقعیت در ذهن شکل می‌گیرد و این تجسم مجدداً در ساخت‌های زبان منعکس می‌شود. به عبارت دیگر، مقولات ذهنی انسان از طریق تجربیات او شکل می‌گیرند. معنی‌شناسان شناختی بر این باورند که انسان از هر تجربه به مفهوم‌سازی می‌پردازد و ساخت‌های زبان در اثر کاربرد در شرایط مختلف، اشکال متفاوتی می‌یابند و منجر به مفهوم‌سازی مختلف می‌شوند. استعاره نیز از جمله مفاهیمی است که به‌مثابه مشخصه جدایی‌ناپذیر زبان انسان در این رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد» (گندمکار، ۱۳۸۱: ۲۲-۶۲).

معناشناسی شناختی بر مفهوم «واژه» تکیه و بر رابطه بین زبان و ذهن توجه دارد. نباید برای کاربرد مفاهیم به مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی توجه داشت، بلکه مفاهیم در رهگذر باور و ارتباط با نمونه‌های دیگری که در زبان وجود دارد و نوع رابطه‌ای که با این الگوها و نمونه‌ها دارد تعریف و تعیین می‌شوند و این مفاهیم از تجربیات ما که نامحدود هستند، برگرفته می‌شوند. یکی از ابزارهایی که باعث افزایش کاربرد مفاهیم می‌شود، استعاره‌ها هستند. «معناشناسی شناختی مطالعه رابطه میان تجربه، شناخت تجسمی شده و معناست» (سجودی و قنبری، ۱۳۹۱: ۱۳۹). اصولاً از نظر معناشناسان، استعاره به هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس اطلاق می‌شود. در این رویکرد، استعاره‌ها دارای بعد صرفاً زیبایی‌شناسانه نیستند، بلکه معرف جهان‌بینی و جهان‌نگری هم هستند و از طریق تحلیل استعاره‌ها می‌توان به جهان اندیشه سازندگان و کاربران آن‌ها راه یافت. پروژه‌های تحقیقاتی بسیاری نظریه استعاره مفهومی را به کار گرفتند تا روشن سازند که افراد چگونه در مورد زندگی و تجاربشان می‌اندیشند (کامرون و مازن ۲۰۱۰: ۵۲). «در این رویکرد شناختی، امکان درک مفهوم استعاره از درک مفهوم دو حوزه مبدأ و مقصد فراهم می‌آید و در عمل توجه این معناشناسان به مفهوم واژه محدود می‌شود، هرچند زبان‌شناسان شناختی‌ای نظیر لانگاکر واحد معنی را چیزی بیشتر از «واژه» و در واقع «جمله» در نظر می‌گیرند» (دبیر مقدم ۱۳۸۷: ۶).

نظریه شناختی استعاره مفهومی

نظریه استعاره مفهومی را که به نام «نظریه استعاره معاصر» شهرت دارد، نخستین بار جورج لیکاف، مارک جانسون و مارک ترنر در سال ۱۹۸۰ مطرح کردند؛ هرچند رگه‌هایی از این نظریه جدید در آثار فلاسفه و زبان‌شناسان قبل از آن‌ها مثل مایکل ردی^۱ یافت می‌شد. لیکاف و جانسون با طرح نظریه شناختی استعاره بیان می‌دارند که ذهن و زبان انسان اساساً استعاری است به گونه‌ای که ادراک بخش بزرگی از مفاهیم انسان، بدون استعاره امکان‌پذیر نیست. استعاره مفهومی در اصل «فهم و تجربه» چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر است. لیکاف و جانسون اساس این رابطه را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد «نگاشت» می‌نامند. آن‌ها مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است، قلمرو هدف می‌خوانند. بدین ترتیب لیکاف در اصل استعاره را نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی تعریف می‌کند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۳).

انواع استعاره‌های مفهومی

استعاره‌ها براساس معیارهای مختلفی مثل نقش‌شناختی، ماهیت، قراردادی بودن و سطح تعمیم تقسیم‌بندی می‌شوند (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۵۶). از نظر نقش‌شناختی، استعاره‌های: ساختاری^۱، هستی‌شناختی^۲ یا جهت^۳ هستند. استعاره ساختاری، سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر است. «نقش استعاره‌های ساختی این است که امکان درک حوزه مقصد را از طریق ساختار حوزه مبدأ برای سخن‌گویان یک جامعه زبانی فراهم می‌کند» (کوچش، ۱۲۸). استعاره‌های جهت‌ی یا وضعی، عمدتاً نقش ارزیابی دارند. گروه‌های بزرگی از استعاره‌ها را به هم مربوط می‌کنند. این استعاره‌ها بر مبنای تجربه‌های فیزیکی انسان در زندگی شکل گرفته و با ایجاد تصاویر فضایی هندسه‌ای که در ذهن به وجود می‌آورند، مفهومی جدید و در نتیجه درکی جدید خلق می‌کنند. استعاره‌های جهت‌ی با مفاهیمی که نشان‌دهنده جهت و موقعیت مکانی هستند (مانند بالا- پایین، درون- بیرون، جلو- عقب، عمق- سطح، مرکز- حاشیه) در ارتباطاند استعاره‌های هستی‌شناختی، به استعاره‌هایی گفته می‌شود که مفاهیم انتزاعی در آنها به مثابه یک هستی‌مند یا موجودیت مجسم می‌شوند، به این ترتیب که در این نوع استعاره‌ها به کاربردن اشیاء، مواد، حالات و ظروف فیزیکی برای مفاهیم انتزاعی، آنها را مانند هستی‌مندی‌های فیزیکی و عینی در نظر می‌گیریم. بنابراین، با این استعاره‌ها با فراهم کردن امکان توصیف انواع مختلفی از اشیاء و واقعیت‌های جهان بیرون، مدل‌های استعاری متفاوتی درباره ذهنیت ما نسبت به مفاهیم انتزاعی ارائه می‌کنند و از این راه به ما اجازه می‌دهند تا بر جنبه‌های متفاوت آنها تمرکز کنیم. لیکاف و جانسون (۲۰۰۳: ۲۵) ذیل استعاره‌های هستی‌شناختی از سه نوع استعاره «هستی‌مند و ماده»، «ظرف» و «شخصیت‌بخشی یا جاندارانگاران» یاد می‌کنند. با استفاده از استعاره‌های هستی‌مند و ماده پاره‌ای از تجربه‌هایمان را انتخاب و با آنها به عنوان مواد و عناصری متمایز رفتار می‌کنیم. به این ترتیب می‌توانیم به آنها ارجاع دهیم، آنها را طبقه‌بندی و به لحاظ کمی اندازه‌گیری کنیم و در نهایت، درباره آنها استدلال کنیم، یعنی آنها را علت چیزی بدانیم، جنبه‌های مختلف آنها را بشناسیم و در تعیین اهداف و انگیزه‌هایمان آنها را مؤثر بدانیم.

از سه نوع استعاره هستی‌شناختی فوق، آنچه مد نظر این مقاله است، استعاره «شخصیت‌بخشی^۴ یا جاندارانگاران» است که در ذیل شرح بیشتری از آن ذکر خواهد شد.

- 1 - Structural
- 2 - Ontological
- 3 - Orientational
- 4 - personification

استعاره شخصیت‌بخشی یا جاندارانگارانه

استعاره شخصیت‌بخشی یا جاندارانگارانه که در زبان و نیز بلاغت فارسی اغلب به آن «تشخیص» می‌گویند، همان استعاره مکئیّه تخیلیه است که مشبّه‌به آن در اغلب موارد انسان است. می‌توان به این استعاره انسان‌مدارانه، انسان‌واره، انسان‌انگاری، یا جاندارانگاری و نظایر آن گفت (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۷۵). غرض از این استعاره آن است که به جای مشبّه‌به نشانه‌هایی از آن ذکر شود. شخصیت‌بخشی یا انسان‌انگاری زمانی شکل می‌گیرد که برای اشیاء و پدیده‌های عالم جان فرض کنیم. مثلاً به جای اینکه بگویند، تقدیر باعث شد او به غربت برود، می‌گویند: «دست تقدیر او را به غربت روانه کرد»، یعنی تقدیر را، مثل انسان، دارای دست می‌دانند.

جان بخشیدن به اشیاء و پدیده‌های عالم، هم در ادبیات و هم در نظریه استعاره مفهومی به کار می‌رود، «اما تفاوت عمیقی که میان آن‌ها فرض می‌شود این است که براساس دیدگاه شناختی، اولاً انسان‌انگاری فرایندی شناختی و مفهومی است که در ذهن رخ می‌دهد و حد آن فراتر از زبان است و ثانیاً در زیر چتر استعاره مفهومی و همچون شاخه یا زیرمجموعه استعاره مفهومی هستی‌شناختی تلقی می‌شود» (پوراابراهیم، ۱۳۹۶: ۱۷۸). بحث شخصیت‌بخشی در علم کلام هم مطرح بوده و باعث شباهت و مجادلات فراوانی شده است که عقاید مشبّهه و مجسمه در این باب معروف است. در این زمینه در ادامه بحث خواهد شد. آنچه در این جا باید ذکر شود، این است که بشر در زندگی روزمره خود همواره از استعاره جان‌بخشی استفاده می‌کند، این امر بدان خاطر اهمیت فراوان دارد که ذهن بشر ناچار از کمک‌گرفتن از هستی پیرامون خویش است. در این هستی، بشر همواره خود را و حیوانات و جانداران اطرافش را دیده و تجربه کرده و هنگام بیان پاره‌ای از امور به ناچار آن‌ها را هستی‌مند کرده و جان‌دارانگاری یا انسان‌انگاری نموده است.

پیشینه تحقیق

پیشینه بحث مورد نظر این مقاله را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: الف) پیشینه انسان‌انگاری خداوند در علم کلام، که نزد متفکران اسلامی باید آن را ردیابی کرد؛ ب) پیشینه بحث مربوط به استعاره مفهومی و استعاره مفهومی انسان‌مدارانه.

در زمینه استعاره انسان‌انگاری می‌توان به پیشینه‌ای دور اشاره کرد، زمانی که علمای دین و متالهین سعی در شناخت خدا داشتند، همواره با تشبیهات و استعاراتی که در آن‌ها خداوند را شبیه انسان فرض کرده‌اند، مخالفت‌هایی شده است. در علم کلام اسلامی این دسته از علما به اهل تجسیم و تشبیه معروف‌اند و به نظریه تجسیم اعتقاد دارند. طبق این نظریه که به ظاهرگرایی هم شهرت دارد، و حشویه و اهل حدیث آن را عرضه کرده‌اند، خداوند کاملاً انسان‌وار است (ابن جوزی، ۱۴۰۹: ۱۰۶ به نقل از ناجی اصفهانی، ۱۳۹۵: ۱۱۷)، حتی در نظر اشخاصی چون داود جورابی، به گونه‌ای برای او

جسم پنداشته شده است که جز ریش و اندام تناسلی سایر اعضا را دارد (همان) در مقابل این نظریه، اهل تنزیه قرار دارند که انتساب هر نوع صفت انسانی به خداوند را رد می‌کنند. در زمینه انسان‌انگاری خداوند تحقیقات فراوانی شده است، در این مجال قصد پرداختن به آن چندان نیست اما به‌طور خلاصه می‌توان به مواردی اشاره کرد. اسعدی (۱۳۹۰) در مقاله «نقد و بررسی انتساب تشبیه و تجسیم به هشام بن حکم» به تاریخچه این نظریه اشاراتی کرده است. طالب‌زاده و صابری ورزیه (۱۳۹۳)، در مقاله «نقدهای اسپینوزا بر انسان‌وارانگاری خدا» نشان داده‌اند که اسپینوزا ریشه انسان‌وارانگاری را اصولاً در نقص معرفتی بشر می‌داند. ناجی اصفهانی (۱۳۹۵) در مقاله «بازکاوی مسئله تشبیه و تنزیه در آموزه‌های وحدت تشکیکی وجود»، به مواردی از انسان‌انگاری خداوند پرداخته است.

در مورد استعاره مفهومی به تحقیقات بسیاری می‌توان به عنوان پیشینه اشاره کرد. لیکاف و جانسون کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» را در سال (۱۹۸۰) منتشر کردند. زمانی که آن‌ها کتاب را با ویرایش دوم به چاپ رساندند، نظریه استعاره مفهومی خود را در فصل جدیدی با عنوان «نظریه معاصر استعاره» مطرح و به آن کتاب افزودند (هاشمی و قوام، ۱۳۹۱: ۱۴۷). گرچه اغلب لیکاف را نظریه پرداز استعاره مفهومی می‌دانند اما خود لیکاف (۱۳۸۳: ۱۹۸) با ادای احترام به مایکل ردی^۱ می‌نویسند: «نظریه معاصر مبنی بر آن که استعاره در اصل جنبه مفهومی و متعارف دارد، بازمی‌گردد به مقاله مایکل ردی (۱۹۹۲)، «استعاره مجرا»^۲ که اکنون مقاله‌ای کلاسیک است. کوچش نیز در پژوهش‌های نظیر «استعاره در فرهنگ جهانی‌ها و تنوع» (۱۳۹۶) و «استعاره مقدمه‌ای کاربردی»، به شرح و بسط نظریه استعاره مفهومی معاصر پرداختند. اسماعیلی (۱۳۹۰)، در «مقاله: مفهوم‌شناسی مسئله بیان‌ناپذیری عرفان» در پی اثبات آسیب‌شناسی نظرات افرادی مثل جیمز و استیس است و معتقد است بر این نظرات یا اشکالات جدی وارد است یا اساساً مفهوم بیان‌ناپذیری در آن‌ها درست درک نشده است. پورا برهیم (۱۳۹۶) در مقاله «انسان‌انگاری مفاهیم مجرد در زبان قرآن از دیدگاه شناختی»، به این نتیجه رسیده است که در زبان قرآن برای بیان مفاهیم انتزاعی، از مفهوم عینی «انسان و شخص» استفاده می‌شود. همچنین در همه مفهوم‌سازی‌های غیرانسان به انسان اصول رایج نظریه استعاره مفهومی تأیید می‌شود. حسینی و قراملکی (۱۳۹۶) در «خدا از مفهوم تا مدل‌های معرفتی (تمایز و ارتباط مفهوم، تصور و تصویر خدا و نقش روش‌شناختی مدل‌ها در ادراک خدا)» نشان داده‌اند که تنها یک مفهوم خدا وجود دارد که انسان‌ها آن را به گونه متفاوتی از همدیگر درک می‌کنند. مدل‌های خدا استعاره‌های قدرتمندی هستند و رابطه‌ای تمثیلی با مفهوم خدا دارند.

1 – Michael Reddy

2 – The Conduit Metaphr

انسان‌انگاری خدا

شناخت صفات، ذات و اسماء خداوند همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده‌است. اینکه خدا را چه بنامد، چگونه توصیف‌کند و با او چگونه برخورد کند، همواره یک معمایی برای او بوده‌است. امروزه علوم شناختی سازوکار تفکر و شناخت را روشن کرده و تا حدی معلوم شده‌است که ذهن انسان اشیاء، پدیده‌ها و طبیعت اطراف خود را چگونه می‌شناسد. امروزه صحبت از یک استعاره مفهومی با نگاهی «خدا انسان است»، شاید راحت‌ترین کار برای انسان‌انگاری خدا باشد اما همیشه به این راحتی نبوده و تا قبل از نظریه استعاره مفهومی معاصر و تلاش‌های علوم شناختی در عصر جدید، صحبت در این زمینه بسیار سخت بوده و تا حدی صحبت از خداوند با القاب و اوصاف و اعمال انسانی نوعی کفر محسوب می‌شده‌است.

در مسیر تصور خدا، استعاره نسبت به سایر اقسام تصویر، از اهمیت وافری برخوردار است. بیشتر ادیان، مطابق با نوع تصویری که از خدا ارائه می‌دهند، از استعاره‌هایی بهره‌می‌گیرند و از یک دین یا اندیشه نظام‌مند انتظار می‌رود که استعاره‌های منسجمی را ارائه کند؛ زیرا هر چقدر یک فرهنگ منسجم‌تر و یک اندیشه نظام‌مندتر باشد، بیان‌های استعاری آن نیز منسجم و دارای هماهنگی بیشتر خواهد بود (لیکاف، ۱۹۸۰: ۱۷). استخراج مدل‌ها و طرح‌های شناختی خاصی که در معرفی خدا به انسان کمک می‌کند، سهم مهمی در بازشناسی ذهن انسان و نحوه کارکرد آن خواهد داشت. در دین اسلام هم اغلب برای صحبت از خدا، از صفات و اعمال انسانی کمک گرفته شده‌است.

«هرچند در ادیان توحیدی به ویژه دین مبین اسلام، تنزیه خدای تعالی از «مثل و مانند» مورد تأکید قرار گرفته و آن را نوعی شرک به حساب می‌آورند (شورای: ۱۱ / توحید: ۴)، با این وجود در برخی آموزه‌های دینی و عرفانی از شباهت نفس آدمی به خدا سخن به میان آمده و انسان که نفخه‌ای از روح الهی است (حجر: ۲۹ / زمر: ۷۲) «مثال» خداوند و مخلوق بر صورت حق معرفی شده‌است. این گونه آموزه‌ها به متفکران و عرفای ما جرأت داده تا با تعابیری جذاب و دلبرانه آدمی را شبیه خالق خود تلقی نموده و بر شبیه‌انگاری نفس به خدا تأکید ورزند» (گنجوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

شبیه‌انگاری خداوند به انسان مختص دین اسلام نیست، بلکه در ادیان دیگر نیز خدا شبیه انسان فرض شده‌است. در تورات (سفر پیدایش، ۲۷: ۱) چنین آمده‌است: «سرانجام خدا فرمود: انسان را شبیه خود بسازیم، تا بر حیوانات زمین، ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند، پس خدا انسان را شبیه خود آفرید». این آموزه در مسیحیت وجود داشت و در آموزه تجسد و تثلیث به اوج خود رسید (همان: ۱۵۳).

عده‌ای (نک. ناجی اصفهانی، ۱۳۹۵: ۱۱۶) به این آیه قرآن استناد می‌کنند که خداوند فرموده: «ما أرسلنا من رسول الا بلسان قومه لئین لئین لهم» (ابراهیم: ۴) ما هیچ پیامبری را جز به لسان قومش نفرستادیم. یعنی تلاش شده انبیا با زبان قوم خود از خداوند صحبت کنند و از این آیه چنان مستفاد

می‌شود که آن‌ها مجبورند، شناخت خدا را تا حد ذهن بشری آسان ساخته و بنابراین استفاده از مثال خدا شبیه انسان است، کار را برای انبیاء آسان کرده‌است.

بحث و بررسی

در مقاله پیش‌رو تلاش شده‌است از دیوان حکیم سنایی غزنوی، شاعر و عارف قرن ۶ ه. ق و دیوان عطار نیشابوری، شاعر و عارف هم‌عصر سنایی، شواهدی مربوط به انسان‌نگاری خدا استخراج شود. هدف از استخراج و بررسی این شواهد شعری، رسیدن به الگوها و مدل‌های شناختی در ذهن این دو شاعر ایرانی است. نکته‌ای که در مورد عارفان گفتنی است، این است که آن‌ها همواره تلاش کرده‌اند از پله شریعت عبور کنند و به طریقت و حقیقت برسند و بدان سبب بر زبانشان کلام‌هایی جاری شده‌است که در حوزه دین روا و جایز نیست، به تعبیری دیگر، عارفان همواره زبانی تندتر از اهل شریعت داشته‌اند. مثلاً در احوال بوسعید ابوالخیر نوشته‌اند که او بر سر منبر ترانه می‌خواند. در کنار این‌ها، شاعران و عارفان گاهی مخالفت‌هایی با تشبیه خدا به انسان یا انسان‌نگاری خدا داشته‌اند و سنایی غزنوی هم مخالفت‌های بسیاری با این کار کرده‌است^۱ اما استفاده از استعاره مفهومی امری خودآگاه نیست که کسی بتواند از آن پرهیز کند، بلکه این خاصیت ذهن بشری است که استعاره‌اندیش است و بدون استعاره امکان دریافت و شناخت به او دست نمی‌دهد. بنابراین شاعران هرگز نمی‌توانند ذهن‌شان را از استعاره‌اندیشیدن مبرا بدانند و بدان خاطر در ذهن و زبان آن‌ها همانند ذهن و زبان همه مردم استعاراتی شکل گرفته‌است که با عقیده کلامی آن‌ها در تناقض است و این امر بسیار طبیعی است چرا که عقایدی که بر زبان جاری می‌شوند اغلب خودآگاهانه است ولی استعارات مفهومی ذهن شاعران، همان‌طور که گذشت، ناخودآگاهانه شکل می‌گیرد. هدف از ذکر این مقدمه آن است که در دیوان شاعران مورد نظر به‌ویژه سنایی، انسان‌نگاری‌هایی در مورد خدا وجود دارد که با رویکرد استعاره مفهومی معاصر قابل اثبات است اما پیش از این، چنین امکانی وجود نداشت. در دیوان سنایی و عطار استعاره‌های مفهومی فراوانی به‌کاررفته‌است که از بین همه آن‌ها فقط استعاره‌های هستی‌شناسی انسان‌مدارانه بررسی شده‌است. در دیوان این دو شاعر یک کلان‌استعاره «خدا انسان است»، به‌کاررفته، که از دل آن خرده‌استعاره‌های زیادی حاصل شده که در جدول زیر آمده‌است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مثلاً: ای که در بند صورت و نقشی / بسته استوی علی العرش / صورت از محدثات خالی نیست / در خور عزّ لایزالی نیست (حدیقه سنایی: ۶۵).

نمودار (۱): حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی انسان‌مدارانه خدا در دیوان سنایی و عطار



علاوه بر حوزه‌های مبدأ فوق که بین دو شاعر مشترک هستند، حوزه‌های دیگری نیز وجود دارند که هرکدام از شاعران جداگانه از آن حوزه برای مفهوم‌سازی استفاده کرده‌اند.

خدا ساقی است

استعاره مفهومی خدا ساقی است، یکی از خرده‌استعاره‌هایی است که از کلان‌استعاره «خدا انسان است»، حاصل شده است. در این استعاره خداوند همچون انسانی فرض شده است که ساقی‌گیری می‌کند. حوزه خرابات یکی از حوزه‌هایی است که برای شناخت عرفان بسیار مورد استفاده قرار گرفته و استعاره «عرفان خرابات است» از آن منشعب شده است «در ادبیات فارسی و به‌ویژه، در شعر حافظ، استعاره مفهومی «عرفان خرابات است»، بسیار به‌کاررفته و یک استعاره بنیادی است. نگاشت «عرفان خرابات است»، دارای استعاره‌های خردی است که مجموعاً با هم شبکه معنایی / تصویری وسیعی را در ادبیات فارسی خلق کرده‌اند» (سبزعلی‌پور، وزیری، ۱۳۹۷: ۵۴).

در شعر زیر از سنایی و عطار، خدا هم خداوند ساقی است؛ یعنی همچنان‌که ساقی با ریختن شراب در کاسه اهل خرابات به او لذتی آنی می‌بخشد، خدا هم با توجه خاص به بندگان و اولیاء به آن‌ها لذتی جاودانه می‌دهد و آن‌ها را مست از توجه و لطف خاص خود می‌کند.

دوستان حضرتت را تا توشان ساقی بوی هست یکسان نزد ایشان نوش نحل و زهر مار

(سنایی ص ۲۱۱)

هرکه از جام تو روزی شربت شوق تو خورد چون نداند ان شراب ار داند ان رنج خمار

(سنایی ص ۲۱۱)

خدا معشوق است

سنایی و عطار، همانند دیگر شاعران عارف و غیرعارف دیگر، در اشعار خود بارها از خداوند تحت عنوان معشوق سخن به میان آورده‌اند. در ذهن و زبان آن‌ها خداوند معشوق و جانان است.

چنگ در فتراک آن معشوق عاشق‌کش ز نیم پس لگام نیستی را بر سر فرسان کنیم

(سنایی ص ۴۱۲)

هوای دوست گر خواهی شراب شوق جانان خور وصال یار گر خواهی طواف جای بطحا کن

(سنایی ۴۹۵)

از آن کم می‌رسد هر جان بدین جشن که ره بس دور و جانان بس غیور است

(عطار غزل ۶۳ / بیت ۱۰)

این‌که خداوند معشوق است، علاوه بر این‌که از نظر شناختی یک استعاره مفهومی است، از نظر اعتقادی عرفا نیز بسیار محل توجه است. عرفا طبق این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (آیه ۵۴ / مائده) ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود مُرتد شود به‌زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکننده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) برانگیزد که در راه خدا جهادکنند و (در راه دین) از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت و وسیع بی‌متهاست و (به احوال همه) دانا است. در باره این آیه به‌ویژه عبارت «یحیهم و یحبونه» عرفا بحث‌های بسیاری کرده‌اند و آن را دلیل بر این دانسته‌اند که اول خداوند انسان را دوست داشته و بعد انسان او را دوست داشته، به هر رو بحث عشق و دوستی خداوند و انسان در قرآن نیز ذکر شده است (برای تفسیر سوره فوق و نظر عرفا و مفسران غیرعارف نک آید، ۱۳۹۶).

خدا پادشاه است

شاه، پادشاه و یا سلطان در اندیشه انسان یک تصویری از قدرت، بزرگی، شکوه و عظمت را به همراه دارد که به دلیل موقعیت خاص خود قادر به انجام خیلی از کارهاست. قدرت پادشاه به قدری در ذهن انسان رسوب کرده که عده‌ای حتی او را جانشین خدا روی زمین یا سایه خدا روی زمین می‌دانند. در اندیشه اساطیری که تا مدت‌ها حاکم بر ذهن انسان بود، عده‌ای پادشاهان را دارای قدرتی ماورائی و یا تأییدشده توسط خدا یا خدایان می‌دانستند. در ایران باستان فره ایزدی خود ناشی از همین تفکر است که پادشاهان فره یا تأییدی از خدا می‌گیرند و اگر فره خود را از دست بدهند، از پادشاهی

خلع می‌شوند، هم‌چنان‌که تعدادی از پادشاهان فرّ خود را به دلایلی از دست دادند (صدری، ۱۳۷۵: ۵۵). در اشعار زیر استعاره «خدا پادشاه است» برجسته‌شده و بسیار هم در دیوان این دو شاعر زبان فارسی پربسامد است.

از در دروازه لا تا بدارالملک شاه هفت هزار و هفتصد و هفتاد راه و رهنست

(سنایی ص ۸۴)

عشق را این حل و عقد از چیست مانا ذات اوست جز صنع شاه عالم دار عالم گیر اوست

(سنایی ص ۹۴)

تویی از روی ذات آئینه شاه شه از روی صفاتی آیه توست

(دیوان عطار، ۱۶۰)

در بیت بالا عطار بحثی را پیش کشیده که بی‌ربط با بحث انسان‌انگاری مورد نظر این مقاله نیست. در این بیت عطار معتقد است تو آئینه‌ای هستی که صفات پادشاه (ذات حق) در آن منعکس شده‌است و این اشاره‌ای است به آیه قرآن کریم: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ / یعنی پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم بر او به سجده درافتید» (آیه ۷۲، ص). چون روح خدا در انسان دمیده شده‌است، طبق اعتقاد عرفا انسان آئینه جمال خداست.

خدا میزبان است

یکی دیگر از استعاره‌های انسان‌انگاری خدا در دیوان این دو شاعر، میزبان بودن خدا است. خداوند طبق این استعاره همچون انسان بخشنده‌ای در نظر گرفته شده‌است که دیگر انسان‌ها بر سر سفره گسترده او نشسته‌اند.

ما را طعام خوان خدا ارزو شده‌است یکدم بیای تا دو سخن بر نمک زنیم

(سنایی ص ۴۰۶)

خوان کشیده‌است دایم و هر دم صد جهان میهمان همی‌یابم

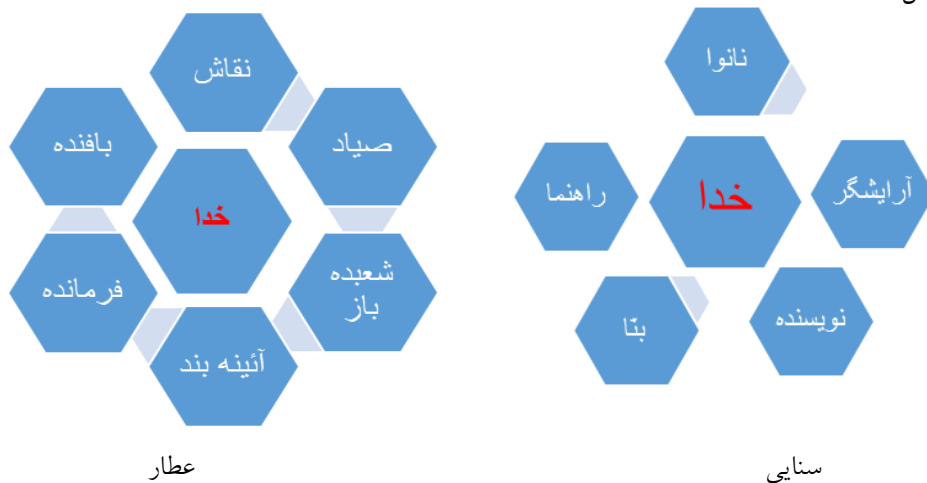
(عطار قصیده ۲۰ بیت ۱۵)

شرق تا غرب جهان خوان می‌نهد و از تو یک نان جوین می‌بایدش

(عطار غزل ۴۲۸ بیت ۱۴)

علاوه بر موارد فوق که در دیوان‌های عطار و سنایی هر دو به صورت مشترک یافت می‌شود، استعاره‌های دیگری نیز هستند که در شعر این دو شاعر مشترک نیستند، بلکه به صورت مستقل در

شعر هر یک آمده‌اند. علاوه بر موارد فوق، در دیوان سنایی خدا، نانوا، آرایشگر، نویسنده، بنا، راهنما است و در شعر عطار، خدا نقاش، بافنده، فرمانده، آینه‌بند، صیاد و شعبده‌باز است. نمودار (۲): حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی انسان‌مدارانه خدا در دیوان سنایی و عطار به طور مستقل



در زیر شواهدی برای استعاره‌های مختلف انسان‌نگاری از دیوان سنایی و عطار ذکر می‌گردد.

(سنایی ص ۲۸)	کز برای پخته‌گشتن کرد آدم را اله / در چهل صبح الهی طینت پاکش خمیر ای خمیرت کرده در چهل صبح تأیید اله / چون تنورت گرم شد آن به که دربندی فطیر	خدا نانوا است
(سنایی ص ۲۹)	آراست دگر باره جهاندار جهان را / چون خلد پرین کرد زمین را و زمان را	خدا آرایشگر است
(سنایی ص ۲۹)	ایدون که بیاراست مر این پیر خرف را / کاید حسد از تازگیش تازه جوان را	خدا آرایشگر است
(سنایی ص ۱۵۰)	مصحف یزدان درین ایام کس می‌ننگرد / چنگ و بربط را بها اکنون فرونتر کرده‌اند	خدا نویسنده است
(سنایی ص ۴۶۹)	جز کتاب‌الله و عترت ز احمد مرسل نماند / یادگاری کان توان تا روز محشر داشتن	خدا بنا است
(سنایی ص ۱۶)	بر ساحت آب از کف پرداخته مفرش‌ها / بر روی هوا از دود، افراخته ایوان‌ها	خدا بنا است

خدا راهنما است	آنچنان‌ت رهنمود ایزد به پاکی تا شدند/ خرقه‌پوشان فلک در جنب تو ناپارسا	(سنایی ص ۳۸)
خدا نقاش است	چو نقاش ازل از بهر حظش/ به سیمین لوح او بیرنگ ب زد	(عطار غزل ۲۲۴ بیت ۶)
خدا بافنده است	به صانعی که به یک حله‌بافی صنعتش/ هزار رنگ برآورد خاک چون دیبا	(دیوان عطار، ص ۷۲)
خدا فرمانده است	جمله ذرات عالم گوش شد/ بفرمایی تو هر فرمان که هست گرد نعلین گدای کوی تو/ بیشتر از ملک هر سلطان که هست	(عطار غزل ۹۵ بیت ۷) (عطار غزل ۹۵ بیت ۸)
خدا آئینه‌بند است	در دست چرخ مصقله ماه نو نهد/ تا اختران آینه گون را دهد جلا سبحان قادری که بر آئینه وجود/ بنگاشت از دو حرف دو گیتی کما یشا	(دیوان عطار، ۶۲) (دیوان عطار، ۶۲)
خدا صیاد است	تا که صید تو شد دل عطار/ سینه خالی ز اضطراب نداشت هر که صید چون تو دلداری شود/ عاجزی گردد گرفتاری شود	(عطار غزل ۱۲۴ بیت ۱۶) (عطار غزل ۳۴۱ بیت ۱)

استعاره بدن‌مندی خداوند

در کلان استعاره «خدا انسان است»، تعدادی استعاره خرد همچون، «خدا بنا است»، «خدا نقاش است»، «خدا نانوا است»، «خدا شعبده‌باز است»، «خدا صیاد است»، و غیره بررسی شد و این موارد نشان‌داد که خدا در زبان فارسی به‌ویژه در ذهن دو شاعر بررسی‌شده در این مقاله، همچون انسان تصور شده‌است. در زیر برای نشان‌دادن بدن‌مندی خداوند، تعدادی دیگر از استعاراتی بررسی می‌شوند که در آنها اعضای بدن انسان برای خدا در نظر گرفته شده‌است. به‌عنوان مثال خدا دست، پا، گوش، چشم دارد. در این بخش فقط تعدادی از ابیات عطار برای نمونه ذکر می‌شود.

چهره	عارضت کازرده گردد از نظر/ هر زمانی در نظر نیکوتر است	(عطار قصیده ۵۸ بیت ۸)
میان	روی تو چشم آفتاب بس است/ موی تو عطر مشک ناب بس است زان تنم شد چون میانت باریک/ کز دهان تو دلم تنگ‌تر است چون کسی را بر میانت دست نیست/ دست با تو در کمر نیکوتر است	(عطار غزل ۶۶ بیت ۱) (عطار قصیده ۵۹ بیت ۲) (عطار قصیده ۵۸ بیت ۹)
	از میان تو سخن چون مویی است/ وز دهان تو سخن چون شکر است	(عطار قصیده ۵۹ بیت ۵)

زلف	سودای زلف و خالت در هر خیال ناید/ اندیشه وصلت جز در گمان ننگجد	(عطار غزل ۲۳۳ بیت ۳)
دهان	هر دل که ز دام زلف تو بجهد/ زان چهره چون نگار می پیچد آن دهان نیست که تنگ شکر است/ وان میان نیست که مویی دگر است	(عطار غزل ۱۷۰ بیت ۱۰) (عطار قصیده ۵۹ بیت ۱)
لب	چه رخساره که از بدر منیر است/ لبش شکر فروش جوی شیر است چشمه نور است روی او ولیک/ آن دو لب یک دانه نار آمدست	(عطار غزل ۶۴ بیت ۱) (عطار غزل ۴۵ بیت ۷)
دندان	دندان تو مغز پسته توست/ مغزی دیدی که استخوان است	(غزل ۸۳ بیت ۱۰)
چشم	کیست کز چشم مست خونریز/ باده ناخورده دل خراب نداشت عقل مست لعل جان افزای توست/ دل غلام نرگس رعنای توست	(عطار غزل ۱۲۴ بیت ۱۰) (عطار غزل بیت ۱)
مردمک	مردم چشم تو با من کز چو باخت/ راستی نه مردمی نه مردم است	(عطار، غزل ۷۹ بیت ۲)
بازو	چون کمان ابروی او در کشیم/ کان کمان پیوسته بر بازوی اوست	(غزل ۹۹ ص ۱۹۵ بیت ۵)
ابرو	ناوک انداز آسمان چو بدید/ طاق ابروی تو کمان شکست	(غزل ۷۳ بیت ۳)
زلف	سر هر موی زلفش از درازی/ جهان سرنگون را دستگیرست	(غزل ۶۴ بیت ۲)
خط	خط تو خیزش از سبزی جوان است/ که کمتر خط پیشش عقل پیرا	(غزل ۹۴ بیت ۵)

زبان عرفان زبان روشن منطق نیست که مفاهیم در آن واضح و متمایز باشد؛ بلکه حاوی مطالبی است که باید به گوش اهل آن برسد و لزوماً هر کسی توانایی زبانی داشته باشد، نمی تواند حقیقت آن را درک کند. اینجاست که استعاره، رسالت پیام رسانی را برعهده می گیرد و تلاش می کند تجربه های متفاوت و مفاهیم انتزاعی را به مفاهیم ملموس و دست یافتنی تبدیل کند. این گونه است که گاه شاعر قالب این قواعد را برای بیان اندیشه ها و تجربه های خود تنگ می بیند و از ابزار استعاره بهره می گیرد (بهنام، ۱۳۸۹: ۹۳). از آن جا که قالب الفاظ برای بیان محتوای ذهنی و اندیشه های ماورای حسی عارف محدود و تنگ است، از ابزار استعاره مدد می گیرد؛ بنابراین، استعاره زبان عرفان، عملاً معرفت بخش و تحول ناپذیرند، زیرا به جای چیزهایی می نشینند که نمی تواند بیان شوند و باید آن ها را با این جانشینی اضطراری بیان کرد (فولادی، ۱۳۸۹: ۳۶۸).

در این مواقع، معمولاً استعاره ها نقش انتقال پیام را ایفا کرده تا حدودی تجربه های معنوی و انتزاعی را به مفاهیمی حسی و قابل لمس مبدل می سازند. بنابر این، فهم درست از استعاره منجر به درک دنیای درون عارف می شود؛ در نتیجه، یگانه راه مخاطب برای ادراک و فهم نگرش روحانی عارف،

تحلیل و درک استعاره برجای نهاده‌شده در زبان و بیان وی است. البته فرآیند محسوس و عینی‌سازی استعاره‌ها معمولاً توسط الفاظی صورت‌می‌گیرد که در محیط طبیعی و در زبان روزمره کاربرد داشته و حاصل تجربیات زندگی شاعر و نویسنده است. پس بنابراین تردیدی نیست که تجربه‌های عرفانی بیان‌ناپذیرند و باید به زبانی غیرمستقیم و استعاری بیان‌شوند. این ویژگی عرفان سبب شده‌است تا افراد بسیاری علت بیان‌ناپذیری آن را بررسی‌کنند (اسماعیلی، ۱۳۹۰).

از آن‌جاکه عارفان طی تجارب عرفانی با دسته‌هایی از مفاهیم انتزاعی روبرو می‌شوند برای تبیین مفاهیم برای مخاطبان خود زبان عادی را قاصر می‌بینند در نتیجه در کلامشان به صورت ناخودآگاه با استعاره‌ها و تمثیل‌ها آن مفاهیم ذهنی را ملموس می‌کنند.

نتیجه‌گیری

حوزه دین و عرفان از حوزه‌هایی است که همواره از استعاره برای درک هستی و توصیف عوالم و آموزه‌های خود بهره‌می‌گیرند. نظریه استعاره مفهومی معاصر به محقق این امکان را می‌دهد که بتواند با استفاده از کشف و استخراج مدل‌های مفهومی و نحوه مفهومی‌سازی‌های پاره‌ای از امور، به درون ذهن انسان رفته و از نظر شناختی مکانیسم شناخت این گونه را شرح دهد. در این تحقیق مشخص شد کلان‌استعاره «خدا انسان است» که جزو استعاره هستی‌شناختی محسوب می‌شود، در ذهن و زبان شاعران و عرفای زبان فارسی چنان جای‌گرفته‌است که بدون استفاده از این استعاره، امکان صحبت از خدا بسیار سخت و یا محال است. اشعار سنایی به عنوان اولین شاعر عارف ایرانی و نیز عطار به عنوان شاعر عارف، در این پژوهش بررسی و مشخص شد که استعاره انسان‌انگاری در دیوان این دو شاعر بسیار به‌کاررفته و خدا به واسطه صفات و اعمالی انسانی مفهوم‌سازی شده‌است. نگاشت‌های به‌دست‌آمده از کلان‌استعاره «خدا انسان است»، در دیوان هر دو شاعر چنین است: «خدا ساقی است»، «خدا پادشاه است»، «خدا معشوق است»، «خدا صنعت‌گر است»، «خدا جنگجو است». علاوه بر موارد فوق سنایی از آرایشگر، بنا، نویسنده، راهنما و نانوا؛ و عطار هم از صیاد، شعبده‌باز، آیین‌بند، فرمانده، بافنده و نقاش، برای مفهوم‌سازی خدا استفاده کرده‌است. در بخشی از مقاله برای اثبات استعاره بدن‌مندی اعضای بدن انسان که برای مفهوم‌سازی خدا استفاده شده، نام‌برده و بررسی شده‌اند. چهره، میان یا کمر، زلف، لب، مردمک چشم، دهان و ... از اعضای هستند که همراه با شواهدی از شعر سنایی و عطار در این پژوهش از آن‌ها اسم برده شده‌است.

منابع و مأخذ

- ۱) قران کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: موسسه فرهنگی هنری المقربون (۱۳۸۷).
- ۲) آفاحسینی، حسین و محبوبه همتیان (۱۳۹۴)، «نگاهی به علم بیان»، تهران: سمت.
- ۳) اسعدی، علیرضا (۱۳۹۰) «نقد و بررسی انتساب تشبیه و تجسیم به هشام بن حکم»، مجله نقد و نظر، دوره ۱۶، شماره ۶۲، صص ۱۶۹-۱۹۱.
- ۴) اسماعیلی، مسعود (۱۳۹۰) «مفهوم شناسی مسأله بیان ناپذیری عرفان» فصلنامه حکمت عرفانی، سال اول، شماره ۱، ۱۱۹-۱۳۲.
- ۵) ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۶) بهنام، مینا (۱۳۹۳)، «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس»، فصلنامه نقد ادبی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۱۴.
- ۷) پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۶) «انسان‌نگاری مفاهیم مجرد در زبان قرآن از دیدگاه شناختی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، س ۶، ش ۱، صص ۱۷۷-۱۸۸.
- ۸) تیلش، پل (۱۳۷۵)، «نمادهای دینی» ترجمه امیرعباس علی زمانی، مجله معرفت، سال پنجم، شماره ۳، صص ۱۹-۴۴.
- ۹) جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۳۶۱)، «اسرارالبلاغه» ترجمه جلیل تجلیل، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰) حسینی، سیده‌زهرا، فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۶)، «خدا، از مفهوم تا مدل‌های معرفتی (تمایز و ارتباط مفهوم، تصور و تصویر خدا و نقش روش‌شناختی مدل‌ها در ادراک خدا»، فلسفه دین، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۲۱-۴۸.
- ۱۱) حیدری، حسین و حسین قربانپور آرانی (۱۳۹۱)، «حکمت روشنایی ذات و صفات الهی در نظرگاه سنایی»، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، ش ۷۸، صص ۴۷-۷۱.
- ۱۲) سنایی غزنوی، مجدودبن‌آدم (۱۳۸۸)، «دیوان اشعار»، مدرس رضوی، تهران: سنایی
- ۱۳) سجودی، فروزان و زهرا قنبری (۱۳۹۱)، «بررسی معناشناسی شناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی، نقد ادبی، س ۵، ش ۱۹، صص ۱۵۶-۱۳۵.
- ۱۴) سبزعلی‌پور، جهان‌دوست و سهیلا وزیری (۱۳۹۷)، «بررسی استعاره مفهومی عرفان خرابات است در دیوان حافظ»، پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۳۶، صص ۴۷-۷۲.
- ۱۵) شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، «بیان»، تهران: فردوس.

- ۱۶) صدری، محمود (۱۳۷۵) «تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم فرّه ایزدی در شاهنامه فردوسی»، کیان، شماره ۲۹، صص ۵۴-۷۴.
- ۱۷) طالب‌زاده، حمید و حسین صابری ورزنده (۱۳۹۳)، «نقدهای اسپینوزا بر انسان‌واره‌انگاری خدا» نشریه فلسفه، سال ۴۲، شماره ۲، صص ۷۳-۸۹.
- ۱۸) عطارنیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۴)، دیوان اشعار، بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
- ۱۹) عسکری، حسن بن عبدالله (۱۳۵۰)، کتاب الصناعتین، الكتابه و الشعر، تحقیق علی محمد البجاوی، قاهره؛ دارالفکر العربی.
- ۲۰) فولادی، علیرضا (۱۳۸۹)، زبان عرفان، تهران: فراگفت.
- ۲۱) فولادی، علیرضا و عباس شاه‌علی رامشه (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه حالات و مقامات عرفان با شگردهای بلاغی»، ادب فارسی، سال ۶، شماره ۲، صص ۱۱۳-۱۳۱.
- ۲۲) کوچش، زولتان (۱۳۹۶)، «استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره، با ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی، نشر آگاه، تهران، چاپ یکم.
- ۲۳) ——— (۱۳۹۶)، «استعاره، مقدمه‌ای کاربردی» با ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی، تهران: آگاه..
- ۲۴) ——— (۱۳۹۴)، «استعاره در فرهنگ جهانی‌ها و تنوع» ترجمه نیکتا انتظام، نشر دیرین نگار.
- ۲۵) گلفام، ارسلان و یوسفی راد (۱۳۸۱)، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره» مجله تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۳، صص ۵۹-۶۴.
- ۲۶) گندمکار، راحله (۱۳۹۱)، «نگاهی تازه به چگونگی درک استعاره در زبان فارسی»، ادب‌پژوهی، شماره ۱۹، بهار، صص ۱۶۷-۱۵۱.
- ۲۷) گنجوی، مهدی، مومنی، ناصر و موسویان‌نژاد، فهمیه (۱۳۹۰)، «شبیه‌انگاری نفس انسان به خدا از منظر امام خمینی»، قبسات، سال ۱۶، شماره ۶۱، صص ۱۵۱-۱۸۲.
- ۲۸) لیکاف، جورج (۱۳۸۲)، نظریه معاصر استعاره، مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- ۲۹) ناجی اصفهانی (۱۳۹۵)، «بازکاوی مسئله تشبیه و تنزیه در آموزه‌های وحدت‌تشکیکی وجود»، الهیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۱۶، صص ۱۱۵-۱۲۴.

30) Cameron, Lynne. Maslen, Robert. (2010). Metaphor Analysis, London: Equinox.

Study of Anthropomorphism of God in the works of Sanaei and Attar from a Cognitive Point of View

Lida Paidar¹, Jahandoost Sabzalipoor^{2*}, Khodabakhsh Asadollahi³, Thorollah Norouzi
DavoodKhani⁴

PhD student, Persian language and literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad
University, Khalkhal, Iran.

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Rasht
Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. *Corresponding Author

Full Professor, Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh
Ardabili University, Ardabil, Iran.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam-e-
Nour University, Khalkhal Branch, Khalkhal, Iran.

Abstract

Spiritual, sacred, and religious matters are things that human beings always have to use metaphors to understand. It is the property of the human mind that it cannot recognize conceptual and abstract matters without the help of instances of physics. Today, the cognitive sciences, including cognitive linguistics, have analyzed many of the metaphors used in human language and have shown how human beings understand the affairs of existence. The purpose of this study is to examine the human -based metaphor of God, in order to show with a cognitive approach how God has been conceptualized in the minds of two poets of the Persian language, namely Sanaei and Attar. For this purpose, in the books of these two poets, all the verses have been extracted in which human deeds and attributes have been mentioned to God and each of them has been mentioned in the article. The results of this study show that in the minds of these two poets, God is common: the king, the beloved, the craftsman, the host, the butler and the warrior, and in addition, in the Sanaei mind, God is: hairdresser, builder, baker, writer, leader; and in Attar's mind, God is the hunter, the juggler, the mirror worker, the commander, the weaver, and the painter. In this study, the face, waist, hair, lips, pupils, mouth, etc. are the organs that have been used along with evidence to prove the personification metaphor.

Keywords: Conceptual Metaphor, anthropomorphism, personification, God, Sanaei, Attar.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی